

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنګ راد
۱۹ فبروری ۲۰۱۹

جامعه ایران از زبان مقامات و دولت مردان

ارائه تصویر جامعه ایران کار سختی نیست. همه چیز رو است. کارتن و قبر خوابی، کودکان کار و خیابانی، اعتیاد جوانان و نداری، بیکاری فارغ التحصیلان، گرانی اقلام اولیه زندگی و دارو، اخراج پی در پی کارگران و عدم پرداخت حقوق چندین ماهه آنان توسط صاحبان تولیدی و کارفرمایان، دستفروشی و روی آوری محرومان به کارهای کاذب، حاشیه نشینی و تمرکز میلیاردي ثروت های عمومی توسط سران و مقامات نظام و غیره، نماد جامعه ایست که سران رژیم جمهوری اسلامی، بنیادش نموده اند.

درد و مشکلات و نابسامانی های اقتصادی - اجتماعی در ایران، یکی دو تا نیست و سر به فلک کشیده است. به رسمیت شناختن آزادی های ابتدائی و بگير و ببند های کارگران، جوانان و قربانیان نظام، روزبه روز و آن هم در ابعادی گسترده، بر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه سایه انداخته است. قول و قرار های ناستوار به ضرورت های زندگی میلیون ها انسان دردمند، همچنین تصویر سازی های سراسر کذب توسط سران و مقامات نظام، ایران را به مسیر ناخواسته افکار سازندگان اصلی آن سوق داده است. آن قدر ریاکاری، دروغ گوئی، سانسور و اختناق و از این دست موارد بالاست که سران و مقامات نظام، قادر به کتمان و یا انکار آن ها نیستند. به طور مثال و بعضاً از آنان می گویند:

«با سانسور و فیلتر نمی توان جلوی سؤال مردم را گرفت!» - روحانی -.

«در ایران زندانیان سیاسی نداریم». - صادق لاریجانی -.

«ایران امروز آزادترین کشور در خاورمیانه است و فاصله فقیر و غنی در آن به شدت کاهش یافته است». - اسحاق جهانگیری -.

«مرکز پژوهش های مجلس ایران از رشد دستکم یازده درصدی مرز فقر در شهرستان تهران در تابستان سال نود و هفت خبر داد».

«پول شوئی گسترده در این کشور یک واقعیت است» و «دلیل فضا سازی هایی که علیه مصوبه های ضد پول شوئی می شود منافع اقتصادی افراد است». - ظریف -.

«از فساد موجود در کشور ناراحتیم». - جهانگیری -.

«با آسیب شناسی چهار دهه انقلاب، باید برای پاسخگوئی به مشکلات مردم برنامه ریزی گردد». - عارف -.

«باید پذیرفت که پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب، شاهد مشکلات ناباورانه ای در اقتصاد، فرهنگ، سیاست، و ناهنجاری های اجتماعی هستیم». - محمد سالاری عضو شورای شهر تهران -

«بیشتر بچه ها صبحانه نخورده می آیند مدرسه؛ گرسنه، بی حال. اگر کنار حیاط هر مدرسه یک تنور باشد، بچه ها به عشق نان تازه می آیند و نان می خورند و جان می گیرند». - آذر مبارکی -

«روا نیست که بعد از چهل سال هنوز بخشی از مردم زیر خط فقر باشند» - مجید انصاری -

«سپاه واحدهائی از افغان های مهاجر را آموزش و سازمان داده و به جنگ سوریه اعزام کرده است». - رحیم صفوی فرمانده سابق کل سپاه و فرمانده کنونی اتاق راکتی و مشاور عالی رهبر جمهوری اسلامی

«هفتاد و شش تن طلا از کشور خارج شده»- رسول خضری نماینده پیرانشهر و سردشت و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس -

«اگر مردم مرغ نخورند چه می شود» - مکارم شیرازی -

«مشکلات مردم به خاطر کمبود ایمان است نه کمبود اقتصادی. مردم به خاطر کمبود ایمان زباله گردی شده اند، نه گرسنگی» - علیرضا عبادی امام جمعه بیرجند -

«صریحاً می گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می شده و بشود، دارای فاصله ای ژرف است» - خامنه ای -

البته موارد فوق از زمره تک نمونه هاست و به تعبیر دیگر باید گفت که، "مشت نمونه خروار است". سردمداران رژیم جمهوری اسلامی حاکمیت شان را، با بالا رفتن از در و دیوار و از شانه های مردم، چهل ساله کرده اند و در همان حال و بعضاً از آنان و بعد از قورت دادن ثروت های نجومی جامعه، به فکر پاسخ گویی مصائب اجتماعی، بی نانی و فقر کودکان افتاده اند!! درست است و نیازی نیست که مردم، مرغ و گوشت بخورند! اگر مرغ و گوشت نخورند، چه می شود!! در عوض ایمان شان دو چندان و یا صد چندان خواهد شد و "خیر" بیشتری، در "آخرت" خواهند بُرد.

براستی که نمی توان و در حقیقت نمی شود، حد و میزان دریدگی و بی شرمی سران و مقامات نظام جمهوری اسلامی را اندازه گرفت. سر مست از غارت مردم و انبان از بالا کشیدن اموال مملکت شده اند و وقیحانه، دلیل زباله گردی و گرسنگی مردم را به کمبود "دین" و "ایمان" شان توضیح می دهند! مملکت را بر سر کارگران و زحمت کشان و والدین شان خراب کرده اند و روز به روز، بر لشکر بیکاران افزوده اند و اسحاق جهانگیری می گوید اوضاع بهتر شده و فاصله فقیر و غنی کاهش یافته است! کدام را باید باور کرد، حرف جهانگیری و یا مرکز پژوهش های مجلس ایران که از رشد یازده درصدی آن در سال نود و هفت می گوید؟

مشکلات در زیر سلطه جهنمی نظام جمهوری اسلامی هزاران و هزاران است. بیکاری و اعتیاد چهره جامعه را در غم و ماتم فرو برده است؛ تعرض به کارگران و طلب دستمزدهای معوقه، به یکی از معضلات مهم و روزمره آنان تبدیل شده است؛ کودکان از فرط نداری والدین شان، از رفتن به سر کلاس ها باز مانده اند و هزاران تن دیگر در خیابان های ناامن ایران، به کودکان کار تبدیل شده اند؛ شمارش کارتن خواب ها و بی خانمان ها روبه بالاست و در همان حین، باور دولت مردان بر آن است که فاصله ندار و دارا کم شده است!! معلوم نیست که چگونه می توان - و یا این که می شود - جایگاه «آنچه باید می شده و بشود، دارای فاصله ای ژرف است» را در کاهش فاصله فقیر و غنی در جامعه ایران توضیح داد.

آن قدر اوضاع وخیم و درب و داغان است؛ آن قدر فقر، فاصله های طبقاتی عمیق و آن قدر بی کفایتی ها و سهل انگاری ها بالاست که "رهبر" نظام هم بدان ها "معترف" است. براستی سؤال این است که مقصر اصلی اوضاع

کنونی چه کسان و یا نظامی‌ست؟ چه کسان، نهادها و یا دولت‌هایی زمینه تعرض به مردم و بالاکشیدن‌ها را فراهم می‌سازند و چه کسان و یا سیستمی مدافع دزدی‌های کلان و عدم پرداخت مالیات‌ها از جانب شرکت‌ها، کمپانی‌ها و سرمایه داران است که یک قلم آن از جانب وزیر امور خارجه ایران و آن‌هم تحت عنوان پول‌شوئی و منافع اقتصادی عده ای خاص اعلام می‌شود؟ روشن است که دلیل مصائب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و همچنین ریزش ارزش‌های انسانی، اجتماعی و خانوادگی بر عهده سیستم و مناسبات سرمایه داری و همه مدافعان آن‌هم‌چون خامنه‌ای، روحانی، ظریف و دیگر دم و دستگاه‌های محافظ طبقه وابسته سرمایه داری در ایران است. آری، سیستم‌های کنونی دنیا و از جمله مناسبات حاکم بر جامعه ایران در خدمت به پاسخ‌گویی نیازهای میلیون‌ها انسان رنج‌دیده نیست، سیستم و مناسبات حاکم بر جامعه، سیستم و مناسبات بالائی‌هاست و ربطی به سیستم و مناسبات دلبخواه پائینی‌ها ندارد. دلیل اوضاع وخیم جامعه و زندگی در هم ریخته مردم، از سر سیاست و از برکت نظامی‌ست که پایه گذار آن در دوران اعتراضات مردمی چهل سال قبل، نوید تقسیم پول نفت و زندگی برابر در درون جامعه را سر داده بود؛ نظامی که آزادی‌های نیم بند - دوران قیام - را به بند کامل کشاند؛ خلق‌ها را به طور وحشیانه بمباران، توپ باران و قتل عام کرد؛ جان هزاران زندانی سیاسی، کمونیست، مبارز و قربانیان نظام امپریالیستی را گرفت تا امنیت سرمایه داران محفوظ بماند. سردمداران نظام بیش از سیصد هزار زندانی سیاسی را در نوبت‌های مختلف، به دار کشیده اند و تیرباران نموده اند و هزاران تن دیگر، به جرم‌های آزادیخواهی در درون سیاهچال‌های نظام در حبس اند و لاریجانی رئیس قوه قضائیه، دارد از «نبود زندانی سیاسی» در ایران صحبت می‌کند. کارگر را به جرم طرح مطالباتش در ملاعام به شلاق می‌بندند؛ رهبران شان را دستگیر، شکنجه و با اجرای طرح‌های سخیف و سوخته، مورد تحقیر و توهین قرار می‌دهند، آنوقت جهانگیری معاون رئیس جمهور "مجبوب" و "معتدل" نظام، جامعه ایران را به عنوان "آزادترین" کشور به دنیای بیرونی معرفی می‌کند. کشور "آزاد"ی که، دادِ رئیس آن را در آورده است و می‌گوید «با سانسور و فیلتر نمی‌توان جلوی سؤال مردم را گرفت».

حقیقتاً این نظام و آن‌هم به همراه تمامی دولت‌ها و جناح‌هایش، جایی برای سؤال مردم باقی نگذاشته اند. مردم دهه هاست که پاسخ سؤالات خود را از سردمداران و از دولت‌های رنگارنگ و "کلید"داران آن گرفته اند. دستگیری و شکنجه، ضرب و شتم و لت و پار نمودن کارگران و دیگر زحمت‌کشان در خیابان‌ها و میدانی تولیدی، از زمره پاسخ‌های سردمداران نظام در چهل ساله اخیر - نسبت به طرح سؤالات و درخواست‌های کارگران، زحمت‌کشان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی - بوده است. از منظر میلیون‌ها کارگر و توده، این نظام فاقد اعتبار و حقانیت است و عمیقاً بر این باورند که همه مقامات و سران متفاوت آن، سوار بر قطار و واگن واحد اند و کمترین قرابتی با آرمان کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دیگر توده‌های ستمدیده ندارند. جانان بشریت و زیاده خواهان، اقتصاد مملکت را تماماً در دستان خود قبضه نموده اند و هر یک از آنان، پول‌های کلانی را به جیب زده اند و همچنان فکر و ذکرشان سر کیسه کردن مردم است. این نظام به هیچ صراطی مستقیم نیست. حرف حساب و محترم شمردن به حقوق پایه‌ی درمندان و تقسیم ثروت جامعه با پائینی‌ها، سرش نمی‌شود. عادت و تکیه گاه سیاسی اش، دروغ و ریا، چپاول، غارت و تعرض به معیشت مردمی است. همه دم و دستگاه‌های نظام، از مجریه، مقننه و قضائی گرفته تا دیگر نهادها و ارگان‌های چهل و خرافات، در پی طولانی‌تر نمودن عمر نظام استثمارگرانند. همه آنان دروغ می‌گویند و وظیفه و کار روزمره شان، رفع مصائب اجتماعی و نداری مردم و بی نانی کودکان نیست. آمده اند تا نان مردم را، از سر سفره‌هایشان بدزدند و کودکان را به کودکان کار و خیابانی تبدیل سازند. دین و ایمان شان، در خدمت به پنهان نمودن دزدی‌ها و غارت اموال عمومی و به دنباله اشاعه جهل و خرافات در درون جامعه است.

خشت شان را این‌گونه پی ریختند و لحظه ای حاضر به پس کشیدن از سیاست چپاول، زراندوزی و سرکوب بیش از این جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده نی نیستند.

در بستر چنین واقعیات و بنابه وجود هزاران ادله روشن است که می‌توان گفت سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بناحق اند و می‌باید بمانند صدها عنصر وابسته به سرمایه و رژیم‌های ضد انسانی و سرکوب‌گر به تاریخ سپرده شوند. ناگویا نیست که ماندگاری یک ثانیه آنان، برابر با ازدیاد بی نانی کودکان، به حبس کشیدن صدای بحق کارگران، زحمت‌کشان و میلیون‌ها انسان دردمند می‌باشد. با نظام جمهوری اسلامی، با هیچ منطق و زبانی نمی‌توان کنار آمد؛ به این دلیل که یگانه منطق و زبانش زور و سرکوب است. بنابراین باور به دیالوگ و یا تقاضای درخواست مطالبه اولیه از سران و مقامات نظام، برابر با ائتلاف انرژی و مهمتر از آن برابر با افزایش خسران‌های مالی و جانی بیش از پیش است. تنها یک راه در مقابل جامعه ایران قرار دارد و آن هم انتخاب روش‌های مقابله‌ئی و در هم کوبنده از جانب مدافعان منافع طبقه کارگر و زحمت‌کش است. آزادی و تحقق حقوق میلیون‌ها انسان ستمدیده و کودکان، در چنین مسیری قابل تضمین و اجراست.

۱۷ فبروری ۲۰۱۹

۲۸ بهمن [دلو] ۱۳۹۷